

کتاب مقدس برای کودکان  
تقدیم می‌کند



مردی که از  
طرف خدا  
فرستاده شد



روزی کاهن پیری به نام زکریا در معبد بزرگ مشغول  
سوزاندن بخور بود. در بیرون معبد بزرگ  
مردم مشغول دعا بودند. ناگهان زکریا  
از ترس به لرزه درآمد.



نویسنده: Edward Hughes

طراحی تصاویر: Alastair Paterson; Byron Unger; Lazarus

بازگویی از: E. Frischbutter; Sarah S.

مترجم: Nahid Sepehri

ناشر: Bible for Children

[www.M1914.org](http://www.M1914.org)

BFC

PO Box 3

Winnipeg, MB R3C 2G1

Canada

©2020 Bible for Children, Inc.

حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان‌ها را کپی و یا چاپ  
نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.

مردمی که بیرون ایستاده بودند، از سکوت زکریا متعجب شده بودند و می‌گفتند: "با ما حرف بزن."

آنها نمی‌دانستند که چون زکریا وعده خدا را باور نکرده بود، جبرائیل به او گفته بود که تا هنگام به دنیا آمدن نوزاد دیگر نمی‌تواند حرف

بزند. زکریا با خود فکر می‌کرد که

همسرش برای بچه‌دار شدن خیلی پیر شده است.

4

فرشته‌ای در آنجا ظاهر شد و گفت: "نترس، خدا مرا فرستاده است. تو صاحب پسری خواهی شد. اسم او را یحیی بگذار.

او پر از روح القدس خواهد بود و بسیاری را به سوی خداوند هدایت خواهد کرد."



3

خیلی زود الیزابت متوجه شد که حامله شده است و خدا را شکر کرد. روزی مریم، دختر عموی الیزابت، به ملاقات او آمد. مریم نیز نیز حامله شده بود.



6

وقتی زکریا به خانه رفت همه سخنان فرشته را برای همسرش نوشت. الیزابت نیز از این مسئله متعجب شد. آنها همیشه برای بچه‌دار شدن دعا می‌کردند. آیا این اتفاق خواهد افتاد؟



5

همان‌طور که خدا گفته بود فرزند الیزابت به دنیا آمد. خویشاوندان او می‌خواستند نام پدرش یعنی زکریا را به روی طفل بگذارند.

زکریا فرمان خداوند را به یاد آورد و بر روی کاغذی نوشت: "نه! اسم طفل یحیی است."

وقتی زکریا نام یحیی را نوشت زبانش

باز شد. پس

شروع به

شکرگزاری

خدا کرد.

8

وقتی مریم به آنجا رسید، بچه در شکم الیزابت شروع به تکان خوردن کرد، و الیزابت از روح القدس پر شد. او

می‌دانست که بچه مریم عیسی مسیح خداوند

خواهد بود. آن دو

زن با خوشی شروع

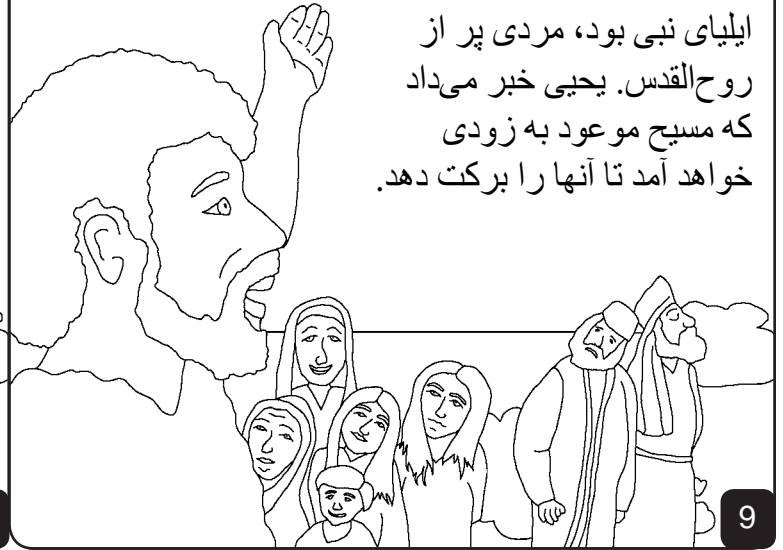
به شکرگزاری

خدا کردند.



7

وقتی یحیی بزرگ شد، مانند ایلای نبی بود، مردی پر از روح القدس. یحیی خبر می داد که مسیح موعود به زودی خواهد آمد تا آنها را برکت دهد.



9

رهبران یهود از یحیی متنفر بودند زیرا یحیی به مردم می گفت: "توبه کنید! گناه نکنید." آنها نمی خواستند در مورد گناهایشان چیزی بدانند.



10

مردم او را یحییای تعمید دهنده نامیدند زیرا او مردم را به نشانه این که از گناهان خود توبه کرده اند، در

آب تعمید می داد. روزی عیسی آمد تا یحیی او را تعمید بدهد. یحیی با اعتراض گفت: "من احتیاج دارم از تو تعمید بگیرم." اما عیسی پاسخ داد: "بگذار همین طور باشد." سپس یحیی او را تعمید داد.



11

بعد از تعمید عیسی، یحیی دید که روح القدس به شکل کبوتری بر عیسی نازل شد. این علامتی از طرف خدا بود. یحیی می دانست که عیسی پسر خداست. یحیی عیسی را بره خدا نامید یعنی کسی که گناه جهان را بر خواهد داشت.



12

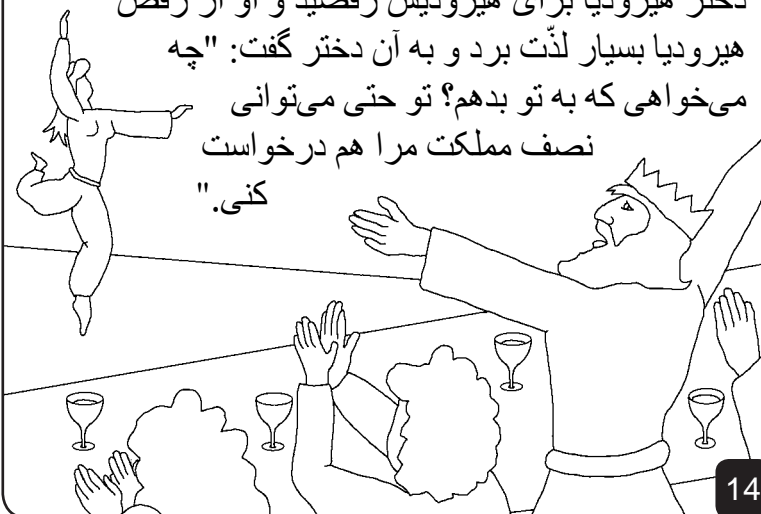
یحیی بسیاری از مردم را به طرف خدا هدایت کرد. اما هیروودیس، که حاکم شریری بود، یحیی را به زندان انداخت. زیرا یحیی به هیروودیس گفته بود: "درست نیست که تو با هیروودیا، یعنی زن برادر خود ازواج کرده ای."

هیروودیس می دانست که یحیی خادم خدا و مردی مقدس است، اما نمی خواست از گناه خود دست بردارد. یحیی حتی در زندان هم از صحبت کردن برضد گناه و لزوم توبه، دست بر نمی داشت.



13

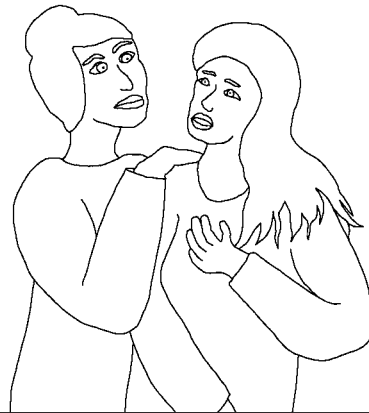
به خاطر روز تولد هیروودیس جشن بزرگی برپا شده بود. دختر هیروودیا برای هیروودیس رقصید و او از رقص هیروودیا بسیار لذت برد و به آن دختر گفت: "چه می خواهی که به تو بدهم؟ تو حتی می توانی نصف مملکت مرا هم درخواست کنی."



14

آن دختر از مادرش پرسید: "چه بخواهم؟" مادر شریب وی که از یحیی نفرت داشت به او گفت: "سر یحییای تعمیر دهنده را بخواه." این درخواست خیلی شرارت بار بود!

15



هیردویا به هیرودیس گفت: "سر یحیی تعمیر دهنده را در یک سینی به من بدهید." هیرودیس از قولی که داده بود بسیار متأسف بود، اما مغرورتر از آن بود که بخواد قول خودش را بشکند. بنابراین دستور داد که سر یحیی را قطع کنند و نزد او بیاورند. سربازان او اطاعت کردند و همان کار را انجام دادند.

16



شاگردان یحیی با اندوه بسیار جسد خادم با وفا و غیور خدا را دفن کردند. خدمت یحیی برای خدا اکنون به پایان رسیده بود. احتمالاً شاگردان یحیی می دانستند که عیسی می تواند آنها را در اندوهی که دارند تسلی بدهد.

17



مردی که از طرف خدا فرستاده شد داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

بر اساس

لوقا ۱ و ۳ و مرقس ۶

"کشف کلام تو نور می بخشد."  
مزمور ۱۱۹: ۱۳۰

18

داستانهای کتاب مقدس با ما در باره خدایی صحبت می کنند که ما را آفرید و اراده او این است که شما نیز او را بشناسید.

خدا می داند که ما کارهای بدی انجام داده ایم کارهایی که او آنها را گناه می خواند. مجازات گناه مرگ است، اما خدا جهانیان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را فرستاد تا بر روی صلیب به خاطر بخشش گناهان ما بمیرد. عیسی مسیح پس از مرگ دوباره زنده شد و به آسمان بالا رفت. اگر تو به عیسی ایمان بیاوری و از او بخواهی که گناهان تو را ببامرزد، او تو را خواهد بخشید و وارد قلب تو خواهد شد و تو برای همیشه با او زندگی خواهی کرد.

اگر به این حقیقت ایمان داری، از صمیم قلب این دعا را بکن: عیسیای عزیز من ایمان دارم که تو خدا هستی، و به صورت انسان به زمین آمدی تا برای گناهان من بمیری، و اکنون زنده هستی. خواهش می کنم که وارد زندگی من بشوی و گناهان مرا ببخشی تا بتوانم زندگی تازه ای داشته باشم و برای همیشه با تو زندگی کنم. کمک کن تا به عنوان فرزند تو بتوانم تو را اطاعت کنم و برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب مقدس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن! انجیل یوحنا ۳: ۱۶

20

پایان

37

60

19